

بررسی تطبیقی نظریه ملاصدرا در باب فضایل معرفتی عقلی با نظریه زکریسی و پلانینگا (با تأکید بر کارکرد قوه معرفتی کسب باورهای دینی)

اکرم عسکرزاده مزرعه^۱، سید علی علم‌الهدی^{۲*}، جلال پی کانی^۳

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور، ایران، تهران

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور، ایران، تهران، گروه فلسفه

۳. دانشیار دانشگاه پیام نور، ایران، تهران، گروه فلسفه

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

چکیده

از مقایسه نظریه معرفت‌شناختی ملاصدرا با نظریه معرفت‌شناختی فضیلت‌گرایانه معرفت‌شناسانی مانند زکریسی و پلانینگا، می‌توان استنباط کرد که نظریه ملاصدرا جزو نظریه‌های معرفت‌شناختی مبتنی بر فضیلت قرار می‌گیرد. پلانینگا به فضیلت‌مندی قوای مولد باور و زکریسی علاوه بر آن به تأثیر کارکرد قوای اخلاقی (فضایل اخلاقی) بر کارکرد قوای عقلانی در تولید معرفت توجه کرده است. در واقع هر یک از ایشان به وجهی از مؤلفه‌های مؤثر بر ایجاد و شکل‌گیری باور توجه کرده‌اند و از این‌رو نظریه کامل و بدون اشکالی نیستند. اما ملاصدرا در نظریه معرفت‌شناختی خویش به فضیلت‌مندی قوای مولد باور، تأثیر عملکرد قوای اخلاقی بر قوای عقلانی، کارکرد متناظر آنها در تولید باور و فرایند مؤدی به صدق باور توجه کرده است. پلانینگا اعتقاد دارد فقط قوای مولد باور موجب تولید باور هستند، زکریسی و ملاصدرا نیز تولید و ایجاد باور را به قوای مولد باور نسبت می‌دهند، اما معتقدند قوای اخلاقی، بستر و زمینه مناسب شکل‌گیری باور صادق را مهیا می‌کنند. ملاصدرا علاوه بر قوای مولد باور و قوای بسترساز، دو فرایند اعتمادپذیر و مؤدی به صدق وحی و الهام (که باورهای صادق و معتبر تولید می‌کنند) را پیش می‌نهد.

واژگان کلیدی

باور، پلانینگا، زکریسی، فضایل عقلانی و اخلاقی، معرفت‌شناسی مبتنی بر فضیلت، ملاصدرا.

مقدمه

نظریه معرفت‌شناختی^۱ فضیلت‌گرایانه از نظریه‌های معرفت‌شناختی معاصر است. بر مبنای این نظریه یکی از شروط شکل‌گیری باور صادق^۲، فضیلت‌مندی^۳ ویژگی‌ها و قوای شناختاری فاعل شناساست. قوای شناختاری فاعل شناسا و چگونگی فضیلت‌مند کردن آن، از مهم‌ترین مباحثی محسوب می‌شود که معرفت‌شناسان فضیلت‌گرا به آن توجه دارند. از نظر این معرفت‌شناسان اگر فاعل شناسا دارای قوای فضیلت‌مند باشد، به احتمال زیاد در به‌دست آوردن باور صادق موفق^۴ خواهد بود. قوای شناختاری ابزار و وسیله ادراک و حصول معرفت هستند، اگر فاعل شناسا دارای ابزار شناخت فضیلت‌مند و خوب برای به‌دست آوردن معرفت باشد و اگر این ابزار درست و صحیح کار کنند، باور صادق به‌دست خواهد آورد. فضیلت‌مندی ابزار شناخت فاعل شناسا، کیفیت باور و شناخت فاعل شناسا را بالا می‌برد. زمانی کیفیت باور زیاد است که احتمال صدق^۵ باور بسیار و احتمال کذب و خطا بودن باور خیلی کم باشد. این تحقیق در صدد است پاسخگوی سؤالاتی به شرح زیر درباره قوای شناختاری (البته از نظر فلسفه صدرایی) باشد:

۱. کدام‌یک از قوای نفس انسان، قوای معرفتی و ابزار شناخت او محسوب می‌شود و در شکل‌گیری باور مؤثر است؟
۲. آیا مشخصه‌ها و ویژگی‌های قوای شناختاری همه فاعل‌های شناسا یکسان است؟
۳. آیا فاعل شناسا می‌تواند در فضیلت‌مند کردن قوای معرفتی خویش به‌صورت ارادی دخالت کند؟
۴. تأثیر کارکرد هر یک از قوای معرفتی بر کارکرد سایر قوای معرفتی چگونه است؟

1. Epistemology
2. True belief
3. Virtue
4. Successful
5. True

لیندا زگزیسکی^۱ و آلون پلانتینگا^۲ از معرفت‌شناسان فضیلت‌گرای معاصر هستند که به‌طور مبسوط در آثار خویش به قوای معرفتی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری باور صادق و چگونگی فضیلت‌مند کردن آنها پرداخته‌اند. از نظر پلانتینگا قوای شناختاری عبارت است از قوایی ادراکی که از بدو تولد همراه انسان است و در طول زمان رشد و تکامل می‌یابد و فضیلت‌مند می‌شود (پلانتینگا، ۱۹۹۳: ۲۲-۲۶). از نظر زگزیسکی فعلیت تام و شکوفایی کامل قوای ادراکی، بستر و زمینه مناسب شکل‌گیری باور صادق را مهیا می‌کند و اگرچه وجود قوای ادراکی در بدو تولد انسان امری طبیعی و استعدادی^۳ محسوب می‌شود، فضیلت‌مند کردن آن اکتسابی و تحت کنترل ارادی انسان است (زگزیسکی، ۱۹۹۳: ۱۲۷-۱۳۹).

۱. لیندا زگزیسکی (Zagzebski Linda) فیلسوف و معرفت‌شناس معاصر آمریکایی متولد سال ۱۹۴۶ است. حوزه تخصصی او معرفت‌شناسی و به‌ویژه معرفت‌شناسی فضیلت است و از سال ۱۹۹۹ تاکنون در دانشگاه اوکلاهما به تدریس فلسفه دین و اخلاق پرداخته است او همچنین از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ ریاست انجمن فیلسوفان مسیحی و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷ ریاست انجمن فلسفی کاتولیک آمریکا را بر عهده داشت. در کتاب‌های فضیلت ذهن (Virtue of The Mind)، معرفت‌شناسی (On Epistemology) به تبیین نظریه معرفت‌شناختی خود پرداخته است.

۲. آلون پلانتینگا (Plantinga Alvin) در سال ۱۹۳۲ در ایالت میشیگان آمریکا متولد شد. در کالج کالون به آموزش فلسفه پرداخت و در سال ۱۹۵۴ برای تکمیل تحصیلات فلسفی خود به دانشگاه میشیگان رفت و در کلاس درس کسانی چون ویلیام کی فرانکنا و ویلیام پی آلستون حضور یافت. پلانتینگا سپس به دانشگاه ویل می‌رود و در سال ۱۹۵۸ دکتری فلسفه می‌گیرد. پس از فراغت از تحصیل برای تدریس به دانشگاه Wayne دعوت و در آنجا با ادموند گتیه معرفت‌شناس تأثیرگذار معاصر آشنا و همکاری می‌شود و سپس به دانشگاه نتردام می‌رود. از نظریات مهم فلسفی او می‌توان به دفاع از باور به وجود خدا به‌عنوان اعتقادی پایه، بسط نظریه معرفت‌شناسی دینی اصلاح‌شده، نقد گسترده مسئله شر و دفاع از موضع خدا‌باورانه در این باب اشاره کرد. او در کتاب‌های عقل و اعتقاد به خدا (Reason and Belief in God)، خداوند و دیگر اذهان (God and Other Minds)، تضمین مناقشه جاری (Warrant: The Current Debate)، تضمین و کارکرد صحیح (Warrant and Paper Fiction)، باور مسیحی تضمین‌شده (Warranted Christian Belief) به مباحث معرفت‌شناختی در باب باور دینی پرداخته است.

3. Capacity

صدرالمتألهین مانند فضیلت‌گرایان معاصر به‌طور کامل از قوای نفس انسان و قوای ادراکی و نحوه کارکرد آنها و چگونگی تکامل قوا و فضیلت‌مندی آنها سخن گفته است. از این‌رو در این تحقیق بر آنیم که پاسخ چهار سؤال مطروحه درباره قوای شناختاری را با کاوش در آثار ملاصدرا ارائه و در ضمن با دیدگاه‌های زگزیسکی و پلاتینگا مقایسه کنیم. شایان توجه است که تاکنون در تحقیق‌های انجام‌گرفته دیدگاه معرفت‌شناختی ملاصدرا با دیدگاه فضیلت‌گرایان معاصر مقایسه و تحلیل نشده است.

۱. قوای مؤثر در شکل‌گیری باور

انسان قوای متعددی با کارکردهای متفاوت دارد. نتیجه کارکرد اصلی برخی از این قوا، تولید باور و معرفت است و کارکرد برخی دیگر از آنها با آنکه ایجاد باور نیست، در شکل‌گیری باور مؤثرند و از علل و مبادی مؤثر در حصول باور شمرده می‌شوند. در ادامه به‌طور مختصر نظرهای پلاتینگا و زگزیسکی در مورد قوای مؤثر در شکل‌گیری باور مطرح و سپس عقیده ملاصدرا بیان می‌شود.

پلاتینگا معتقد است؛ انسان دارای قوای معرفتی است که دست‌اندرکار تولید باور صادق هستند، اگر قوای معرفتی در تولید و حفظ باور صحیح عمل کنند و اگر در محیطی معرفتی که برای آن طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی شده‌اند، کار کنند و اگر این قوا به هدف تولید باور صادق برنامه‌ریزی شده باشند و اگر آن برنامه‌ریزی که برای این قوا انجام گرفته، برنامه خوب و شایسته‌ای^۱ باشد، فاعل شناسا به احتمال زیاد در به‌دست آوردن باورهای صادق موفق خواهد بود (پلاتینگا، ۱۹۹۳: ۳-۲۰). پلاتینگا در این تبیین اذعان می‌دارد؛ انسان واجد مجموعه‌ای از قواست که کارکرد برخی از این قوا، تولید باور است و محیط، متن و بستر شکل‌گیری باور بر کارکرد قوای معرفتی مؤثر است. اما این اشکال بر او وارد خواهد بود که مشخص نکرده کارکرد کدام‌یک از قوای انسان تولید

1. Apt

معرفت است و همچنین نحوه کارکرد و ارتباط قوا با یکدیگر برای تولید باور را توضیح نداده است.

زگزیسکی معتقد است؛ انسان دارای دو دسته ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی است. ویژگی‌های ذاتی همان قوا و استعدادهای طبیعی هستند که در بدو تولد همراه انسانند. قوا و استعدادهای طبیعی به دو دسته قوای عقلانی و اخلاقی تقسیم می‌شوند که در تعامل با هم معرفت را می‌سازند. ویژگی‌های اکتسابی، فضایل عقلانی^۱ و اخلاقی هستند که انسان بعد از تولد در طول زمان کسب می‌کند (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۰۲-۱۰۶).

ملاصدرا همانند زگزیسکی عقیده دارد که علاوه بر قوه عقل که کارکرد اصلی آن حصول معرفت و باور است، قوا و مبادی صدور فعل نیز از علل مؤثر در شکل‌گیری باور هستند. از نظر ملاصدرا قوای نفس انسان به دو جزء قوای مشترک میان انسان و حیوان و قوای مختص انسان تقسیم می‌شوند. قوای مختص انسان دارای دو جزء عقل عملی^۲ و نظری است. کارکرد عقل عملی مؤثر بر کارکرد عقل نظری و برعکس است. قوای مشترک میان انسان و حیوان محل صدور افعال هستند که این افعال علاوه بر عقل، بر نحوه شکل‌گیری باور نیز مؤثرند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۶-۸۶؛ ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۷۴-۲۷۵). در این تحقیق از تقسیم‌بندی ملاصدرا درباره قوا تبعیت می‌شود. در ابتدا به معرفی قوای مشترک میان انسان و حیوان و قوای مختص انسان و کارکرد هر یک می‌پردازیم.

۱.۱. قوای مشترک میان انسان و حیوان

از نظر ملاصدرا قوای نفس حیوانی محل صدور افعال است. کارکرد قوای نفس حیوانی موجب صدور افعال از انسان می‌شود و همین افعال از علل و مبادی مؤثر در شکل‌گیری باور هستند. از نظر ملاصدرا هر فعلی که توسط قوای نفس حیوانی انجام می‌گیرد، مرتب بر سه مبدء صور ادراکی، شوق و انگیزه و اراده فاعل است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۶-۷۲).

1. Intellectual Virtues
2. Practical

زگزبسکی در شرح قوای مؤثر بر باور، قوای انسان را به دو دسته قوای اخلاقی و عقلانی تقسیم می‌کند و از نظر او هر فعلی (اعم از اخلاقی و غیراخلاقی) را میل^۱ و عقل و اراده پشتیبانی می‌کند (زگزبسکی، ۱۹۹۶: ۱۲۷-۱۳۹). ملاصدرا و زگزبسکی هر دو معتقدند که قوای افعالی مؤثر بر شکل‌گیری باور و قوای عقلانی موجد باور هستند، با این تفاوت که ترتیب مبادی و علل صدور افعال از نظر این دو اندیشمند متفاوت است. از نظر ملاصدرا ابتدا صور ادراکی در نفس ایجاد می‌شود و سپس میل و اراده انجام دادن فعل در فاعل محقق خواهد شد، ولی در اعتقاد زگزبسکی ابتدا شوق و میل انجام دادن فعل در فاعل ایجاد می‌شود و سپس صورت ادراکی و اراده، آن را پشتیبانی می‌کند. تفاوت دوم نظر ملاصدرا با زگزبسکی در این است که از نظر ملاصدرا صور ادراکی مبدء افعال، حاصل فعالیت حواس پنج‌گانه و قوه خیال است، ولی از نظر زگزبسکی صور عقلانی مبدء دوم صدور افعال هستند. البته باید توجه کرد این تفاوت، تفاوتی است که از مقایسه ظاهری این نظریه‌ها به دست می‌آید، با کمی دقت وجه اشتراک نظر ملاصدرا با زگزبسکی مشخص می‌شود. از نظر ملاصدرا انسان علاوه بر قوای مشترک میان انسان و حیوان، واجد قوه مختص انسان یا عقل است که به دو قوه عالمه و عامله تقسیم می‌شود. کارکرد قوه عالمه؛ ادراک، شناخت و تشخیص صدق و کذب باورها بوده و نام دیگر آن، عقل نظری است. کارکرد قوه عامله؛ انجام دادن افعال اخلاقی، تشخیص خوب و بد افعال، انجام دادن صنایع، فنون و مهارت‌های مختص انسان و نام دیگر آن قوه عقل عملی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱؛ ۱۳۶۶: ۲۹۹-۳۰۰؛ ۱۳۷۱: ۶۶۶-۶۶۷). از این‌رو با نظر عمیق‌تر می‌توان مدعی شد که ملاصدرا افعال انسانی را به دو دسته افعال اخلاقی و غیراخلاقی یا افعال مؤثر بر ادراک و افعال غیرمؤثر بر ادراک تقسیم کرده است. افعال غیراخلاقی، افعالی هستند که مبدء صدور آنها قوای نفس حیوانی است و مبدء صور ادراکی آنها حواس پنج‌گانه و خیال است. افعال اخلاقی یا افعال مؤثر بر ادراک، حاصل فعالیت عقل عملی از اجزای عقل است. نتیجه آنکه،

1. Desire

از نظر ملاصدرا و زگزیسکی؛ افعال اخلاقی مبتنی بر سه مبدا عقل، شوق و اراده هستند. هرچند ایشان در ترتیب تأثیر این مبادی اتفاق نظر ندارند. اگر صور ادراکی حاصل از عقل، مبدا صدور فعل قرار گیرند به آن عقل عملی می‌گویند و اگر صور ادراکی حاصل از عقل به ایجاد باور منتهی شود به آن عقل نظری گفته می‌شود، با این تفاوت که در نظریه زگزیسکی عقل عملی مبدا دوم صدور افعال اعم از اخلاقی و غیراخلاقی است و اما در نظریه ملاصدرا عقل عملی مبدا اول صدور افعال صرفاً اخلاقی است. شایان ذکر است که پلاتینگا به اجزای قوای نفس نپرداخته و قوا را از نظر تأثیر و ایجاد باور از هم جدا نکرده است.

۲.۱. عقل قوه مختص نفس انسان

ملاصدرا شش معنا برای عقل در کتاب «شرح اصول کافی» در باب «عقل و جهل» برشمرده است که عبارتند از: عقل فطری، نظری، عملی، عرفی، عقل به معنای تیزهوشی و تیزفهمی در درک امور اخلاقی و عقل اول از عقول مجرده (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۵۷ - ۱۶۶). می‌توان عقل به معنای عقل عرفی را در ذیل عقل فطری و عقل به معنای تیزهوشی و تیزفهمی امور اخلاقی را در ذیل عقل عملی طرح کرد و از آنجا که موضوع این تحقیق کارکرد عقل به معنای موجد باور و معرفت در انسان است، از پرداختن به عقل به معنای عقل اول از عقول مجرده صرف‌نظر کرد، زیرا عقول مجرد از اجزای عقل در نفس انسان نیستند. بنابراین برای تبیین کارکرد عقل به عنوان قوه موجد باور و معرفت، سه معنای عقل فطری، نظری و عملی از دیدگاه ملاصدرا بررسی و با دیدگاه زگزیسکی و پلاتینگا مقایسه می‌شود. از نظر ملاصدرا سه لفظ عقل فطری، نظری و عملی مشترک لفظی هستند و هر یک مراتبی تشکیکی دارند که با هم اشتراک معنوی دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). در ادامه به کارکرد و ویژگی‌های قوه عقل به عنوان قوه موجد باور می‌پردازیم.

۱.۲.۱. عقل فطری و فضایل آن

از نظر ملاصدرا عقل در بدو تولد به صورت غریزی و فطری در همه انسان‌ها وجود دارد و موجب امتیاز انسان از حیوان است. عقل فطری آمادگی پذیرش دانش‌های نظری و

یادگیری صنعت‌ها، فنون و مهارت‌های مختص انسان را دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). بنابراین ادعای اولی که ملاصدرا به آن اذعان دارد وجود و هستی داشتن قوه عقل در انسان و ادعای دوم این است که کارکرد این قوه، کسب معرفت خواهد بود. عقل فطری در بدو تولد غریزی، قوه و استعداد محض و از هر نوع صورتی خالی و تهی است. داشتن استعداد یادگیری علوم نظری، فنون و مهارت‌ها در همه انسان‌ها یکسان است، ولی شدت و ضعف استعداد متفاوت محسوب می‌شود. عقل فطری یا غریزی در بدو تولد شدت و ضعف دارد، به گونه‌ای که در برخی از انسان‌ها شدیدتر و قوی‌تر از سایر انسان‌هاست. برخی عقول فطرتاً نورانی‌تر از سایر عقول هستند. مراتب عقل فطری انسان‌ها به مراتب خاصی منحصر نیست و مراتب آن با توجه به شدت و ضعف آن در انسان‌ها متفاوت و کثیر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). مراتب عقل فطری تشکیکی است. برخی انسان‌ها در بدو تولد تیزهوش هستند، اما برخی دیگر در بدو تولد تیزهوش نیستند. برخی انسان‌ها در فطرت آنچنان نورانی و تابناک هستند که حتی به تعلیم و تعلم نیاز ندارند، یعنی به مرحله فعلیت تام رسیده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۹۰). برخی عقول فضیلت‌مندتر از سایر عقول هستند از جمله صفاتی که ملاصدرا به برخی از عقول در مرحله فطرت به‌عنوان فضیلت عقلانی نسبت می‌دهد، عبارت است از: ذکاوت یا حدس قوی یا قوه قدسیه، کیاست یا هوشیاری، تیزهوشی و باریک‌بینی و ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۴-۱۸۸). فضایل عقلانی ویژگی‌ها و صفات مختص قوه عقل هستند. بر اساس ادعای سوم ملاصدرا؛ قوه عقل واجد صفات و ویژگی‌هایی است که معرفت‌شناسان معاصر آنها را فضایل عقلانی می‌نامند.

ملاصدرا ذکاوت یا حدس قوی را قوه قدسی می‌داند که توسط خداوند به برخی از انسان‌ها عطا شده است، این انسان‌ها با سرعت می‌توانند مجهولات را معلوم کنند، بدون اینکه به مقدمات نیاز داشته باشند. ویژگی و فضیلت کیاست یا هوشیاری؛ نوعی توانایی است که انسان توسط آن می‌تواند تشخیص دهد که چه معارفی سودمندتر هستند و آنها را

به دست بیاورد. فضیلت عقلانی فراست، تیزهوشی و باریک بینی؛ امری باطنی و درونی و موهبتی الهی به افرادی خاص است که با کمک آن می‌توانند به راحتی به حقیقت اشیا پی ببرند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۴-۱۸۸).

ملاصدرا قوای نفس انسانی را به دو جزء عقلانی و افعالی تقسیم می‌کند. از جزء افعالی دو نوع فعل اخلاقی و غیر اخلاقی صادر می‌شود. کارکرد اصلی قوه عقل تولید و ایجاد باور و کارکرد اصلی قوای افعالی صدور فعل است و البته کارکرد غیر اصلی و زمینه‌ای قوای افعالی (قوای افعال اخلاقی)، تأثیر بر شکل‌گیری باور خواهد بود (نحوه تأثیر مبادی و علل افعال اخلاقی بر باورها در ادامه بحث مطرح می‌شود). پس بنا بر تبیین ملاصدرا قوای معرفتی عبارت است از قوه عقل و مبادی و علل صدور فعل اخلاقی. همه قوا در بدو تولد بالقوه هستند اما انسان بعد از تولد به صورت ارادی می‌تواند قوا و استعدادهايش را بالفعل کند. قوا دو مرحله وجودی استعدادی و اکتسابی دارند که در هر دو مرحله واجد مراتب تشکیکی هستند. اراده و خواست انسان در شدت و ضعف قوا در بدو تولد هیچ دخالتی ندارد، زیرا هدیه و حباً الهی هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۰۳). ولی بعد از تولد، انسان با اراده می‌تواند قوا را به فعلیت تام برساند و فضیلت‌مند کند (نحوه فضیلت‌مند کردن قوا در ادامه خواهد آمد). تشکیکی بودن دو مرحله وجودی استعدادی و اکتسابی قوا از نظر ملاصدرا، مشخص می‌کند. از نظر ایشان قوای شناختاری همه انسان‌ها چه در بدو تولد و چه بعد از تولد یکسان نیست. علاوه بر آن معتقد است که قوای برخی انسان‌ها در بدو تولد به طور غیر ارادی و به موهبت خداوند بالفعل کامل است و ایشان همان انبیا و اولیا هستند که از نظر وجودی بالاترین مرتبه را دارند (در مبحث بعدی توضیح داده می‌شود). همچنین قوه عقل برخی از انسان‌ها به موهبت خداوند در همان بدو تولد واجد فضایل عقلانی مانند حدس قوی، قوه قدسیه و ... است، ولی اغلب انسان‌ها به طور ارادی و با ممارست می‌توانند قوه عقل خود را فضیلت‌مند کنند.

۲.۲.۱. قوای ادراکی موهبتی

از نظر ملاصدرا همه انسان‌ها دارای قوای ادراکی هستند. داشتن قوای ادراکی امری حتمی و ثابت در انسان‌هاست، اما شدت و ضعف این قوا و کیفیت توانایی طبیعی هر انسانی با دیگری تفاوت دارد. کیفیت توانایی استعدادی برخی از انسان‌ها بالاتر از سایرین خواهد بود. قوای ایشان در همان بدو تولد بالفعل و کامل است و با کیفیت‌ترین قوا را دارند. این مرتبه از قوای ادراکی، قوه قدسیه نامیده می‌شود. دستیابی انسان به قوای معرفتی کامل و تام از دو فرایند امکان‌پذیر است. فرایند اول؛ موهبتی است. یعنی خداوند قوای معرفتی تعداد معدودی از انسان‌ها را با بالاترین مرتبه استعدادی می‌آفریند؛ فرایند دوم، اکتسابی است. انسان‌های معمولی با ممارست و تلاش و با طی مراتبی که ملاصدرا شرح می‌دهد و در ادامه خواهد آمد، به مرتبه فعلیت تام و قوه قدسیه دسترسی می‌یابند. قوای معرفتی در این مرتبه فضیلت‌مند محسوب می‌شوند. انبیا و اولیای الهی همان معدود انسان‌هایی هستند که از طریق فرایند موهبتی دارای قوه قدسیه می‌شوند. این قوه از طرف خداوند به ایشان هبه و عطا می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۵۰-۴۵۱). فرایند موهبتی مشتمل بر دو فرایند وحی و الهام است (خادمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۶). فرایند اکتسابی، فرایند اعتباری و استبصاری نامیده می‌شود. بنابراین سه فرایند: اعتباری و استبصاری، وحی و الهام، فرایندهای دریافت و حصول علم هستند.

فرایند استبصاری؛ فرایندی است که فاعل شناسا از طریق آموزش، تعلیم و تعلم و استدلال به دست می‌آورد. اما فرایند وحی و الهام؛ فرایندهایی هستند که دریافت علم به وسیله آنها از طریق تعلیم و تعلم، آموزش و استدلال نیست. انبیا و اولیای الهی با قوه قدسیه علوم غیبی را دریافت می‌کنند (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۷۲). اگر فاعل شناسا نداند که القاکننده علم بر قلب او چه کسی است، واجد الهام است. یعنی فاعل شناسا به نحوه ایجاد باور و فرایند حصول باور آگاهی ندارد و اگر فاعل شناسا به فرشته القاکننده علم یا بر

1. Method or Process

نحوه اتصال به عقول مجرده، آگاهی داشته باشد، واجد وحی است، یعنی فاعل شناسا به نحوه ایجاد باور و فرایند حصول باور آگاهی دارد. فرایند وحی مختص انبیا و فرایند الهام مختص اولیا و فرایند استبصاری مختص علما و دانشمندان است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۷۳-۴۷۵). دو فرایند وحی و الهام، معتبرترین فرایندهایی هستند که موجد باور صادق محسوب می‌شوند، علت اعتبار این دو فرایند آن است که افاضه‌کننده علم امری الوهی (فرشته) است که هیچ خطا و اشتباهی در او راه ندارد. باورهایی که از این دو فرایند دریافت می‌شوند به علت معتبر بودن فرایند، صادق و معتبرند. معتبر بودن، ویژگی فضیلتی فرایند است و فرایند، علت موجد باور محسوب می‌شود. ویژگی علت موجد به معلول سرایت می‌کند، بنابراین اعتبار فرایند به باور منتقل می‌شود. باورهایی که از طریق دو فرایند وحی و الهام حاصل می‌شوند، معتبر و صادق هستند. ملاصدرا علاوه بر فضیلت‌مندی فرایند، ویژگی‌ها و مشخصه‌های مولد باور را در شکل‌گیری باور مؤثر می‌داند و معتقد است فاعل شناسایی که از دو فرایند وحی و الهام باور را دریافت می‌کند باید دارای قوای مولد باور فضیلت‌مند و فعلیت‌یافته یعنی قوه قدسیه باشد. فاعل شناسا علاوه بر اینکه باید از فرایند اعتمادپذیر^۱، برای حصول باور استفاده کند، باید دارای قوای فضیلت‌مند باشد تا به باور صادق معتبر دسترسی یابد. باور صادق نتیجه فرایند اعتماد‌شدنی و قوای معرفتی فضیلت‌مند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۷).

فرایند و قوای مولد باور، هر دو امری بیرون^۲ از باور هستند که در شکل‌گیری و ایجاد باور مؤثرند. هر دو علت موجد باور هستند و باور، معلول و نتیجه عملکرد هر دوی آنهاست. اگر آنها فضیلت‌مند و معتبر باشند، باور نیز معتبر و فضیلت‌مند است. از نظر معرفت‌شناسان فرایند امری کاملاً بیرون از باور و فاعل شناساست و ویژگی خود را به باور انتقال نمی‌دهد، ولی ویژگی باور به آن سرایت می‌کند. فرایند موجب فضیلت‌مندی باور

1. Reliability
2. External

نمی‌شود، ولی باور موجب فضیلت‌مندی فرایند خواهد شد، به این مسئله در اصطلاح معضل ارزش^۱ می‌گویند (زگزبسکی، ۱۳۹۲: ۱۸۶-۱۹۲). نظریه معرفت‌شناسانی که فقط فرایند را در شکل‌گیری باور مؤثر می‌دانند، دچار معضل ارزش است، ولی نظریه ملاصدرا مبراً از این اشکال محسوب می‌شود، زیرا علاوه بر فرایند، قوای مولد باور را در شکل‌گیری باور مؤثر می‌داند. با آنکه ویژگی فضیلتی فرایند به باور منتقل نمی‌شود، ویژگی فضیلتی قوای مولد باور به باور سرایت می‌کند. در هنگام تولید باور توسط قوای معرفتی فضیلت‌مند، ویژگی‌های فضیلتی قوا به باور منتقل و باور فضیلت‌مند می‌شود، سپس باور موجب فضیلت‌مندی فاعل شناسا خواهد شد و از آنجا که قوا در نفس فاعل شناسا قرار دارند، ویژگی فضیلتی فاعل شناسا به قوای مولد باور سرایت می‌کند. در واقع قوا از فاعل شناسا مجزا و جدا نیستند و مندرج در نفس هستند و هر ویژگی که فاعل شناسا داشته است، در واقع نفس و قوای او واجد آن هستند. قوای معرفتی برخلاف فرایند امری کاملاً بیرون از باور و فاعل شناسا نیست، بلکه جزء فاعل شناساست و تغییر در فاعل شناسا، تغییر در قوای معرفتی را موجب می‌شود. همه اذعان دارند که فاعل شناسای دارای باور از فاعل شناسای فاقد باور فضیلت‌مندتر است. هرچه باورهای صادق فاعل شناسا افزون‌تر باشد، فاعل شناسا فضیلت‌مندتر خواهد بود و فضیلت‌مندی فاعل شناسا، فضیلت‌مندی نفس را به دنبال دارد و قوای معرفتی جزء نفس هستند. بنابراین ویژگی فضیلتی باور به قوای معرفتی فاعل شناسا منتقل می‌شود و آنها را فضیلت‌مند می‌کند و هرچه قوا فضیلت‌مندتر باشند، اعتمادپذیری آنها برای تولید باور صادق بیشتر است.

از نظر ملاصدرا فاعل شناسا باید دارای قوه قدسیه باشد تا شایستگی و توانایی دریافت علوم غیبی از دو فرایند وحی و الهام را داشته باشد. قوه قدسیه بالاترین و کامل‌ترین مرتبه حدس قوی یا ذکاوت است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۷). فاعل شناسای دارای قوه قدسیه این توانایی را دارد که به‌طور همزمان چند فعل را انجام دهد. او در هنگام اشتغال به

1. The Value Problem

ادراک حقایق جهان مادی می‌تواند به عالم عقول متصل شود و علوم غیبی و حقایق معنوی را دریافت کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۸؛ همو، ۱۳۹۰: ۴۵۰-۴۵۱). نفوس زکیه؛ نفوسی هستند که قوه و استعداد و قابلیت دریافت معرفت از عقل فعال یا سایر عقول مجرده را دارند و برای کسب علم به تعلیم، تعلم، استدلال، تکرار مسائل علمی و تماس با اشیای مادی نیازمند نیستند. ایشان با باطن و نفس مقدس خود درک می‌کنند و ایشان انبیا هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۷۰-۴۷۴). توانایی دریافت علم از عقل فعال و سایر عقول مجرده و منفعل بودن در برابر آن، امری موهبتی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۵). نفس فاعل شناسا، بستر و زمینه شکل‌گیری باور است. قوا و فرایند مولد باور، ابزار تولید باور هستند. فاعل شناسای دارای قوه قدسیه، علاوه بر بستر و زمینه مناسب شکل‌گیری باور، توانایی به‌کارگیری ابزار فضیلت‌مند برای تولید باور را دارد. بنابراین فاعل شناسایی که واجد این دو شرط است به باور صادق دسترس دارد. البته این دو شرط از شروط لازم برای حصول معرفت هستند، ولی کافی نیستند. ملاصدرا به غیر از این دو شرط، شروط دیگری مانند فضایل اخلاقی را پیش می‌نهد که پرداختن به آن خارج از موضوع این تحقیق است.

شرط فضیلت‌مندی قوای ادراکی، به‌ویژه دریافت و پذیرش گزاره‌های الهیاتی (علوم غیبی) نظریه ملاصدرا را به نظریه پلاتینگا نزدیک کرده است. پلاتینگا معتقد است انسان حس الوهی دارد. این حس مانند سایر قوای معرفتی انسان، موجب ایجاد باور می‌شود با این تفاوت که حس الوهی فقط موجد باور به وجود خداوند است. آگاهی از خداوند، آگاهی طبیعی است و نه عقلانی. ایجاد باور به وسیله این قوه به اراده و اختیار انسان در پذیرش باور بستگی ندارد. این قوه در موقعیت‌های خاص باور صادق ایجاد می‌کند و اگر خوب کار نکند باور کاذب تولید می‌کند. باورهای حاصل از حس الوهی حاصل استنتاج^۱ نیستند. شاید انسان از دیدن زیبایی‌های طبیعت، شنیدن آواز یک پرنده، دیدن آسمان و ... به عبارتی در

1. Inferential

موقعیت‌های خاص به‌وسیله حس الوهی به وجود خداوند معتقد شود. همان‌گونه که با قوای حسی به وجود اشیای مادی باور دارد. باورهای حاصل از این حس صادق هستند و احتمال کذب آنها نمی‌رود، زیرا این حس مانند سایر قوای ادراکی، توسط خداوند در انسان قرار گرفته و به‌گونه‌ای طراحی شده است که در محیط مناسب، باورهای صادق درباره خداوند ایجاد می‌کند. باورهای دینی معلول حس الوهی هستند و از آنجا که علت این باورها معتبر است، آنها نیز معتبر و صادق هستند. شناخت خداوند به‌وسیله حس الوهی، از نوع محسوسات ظاهری نیست. یعنی فاعل شناسا با دیدن و رؤیت خداوند دارای تصویری از او نمی‌شود. ادراک حاصل از این قوه فاقد تصویر حسی و از نوع محسوسات باطنی است. خداوند به‌طور مستقیم مورد ادراک فاعل شناسا قرار نمی‌گیرد، بلکه در موقعیت‌های خاص، باور به وجود خداوند در او ایجاد می‌شود. از نظر پلانتینگا فاعل شناسایی که به‌طور طبیعی دارای حس الوهی است، قوه آگاهی به خدا و پذیرش باور به وجود خدا را دارد. باورهای حاصل از حس الوهی پایه و خطاناپذیرند، به این معنا که حاصل استنتاج نیستند و احتمال کذب آنها نمی‌رود. حس الوهی توسط خداوند در انسان قرار داده شده و به‌گونه‌ای طراحی و برنامه‌ریزی شده است که با رعایت چهار شرط ضمانت: صحت عمل قوای معرفتی، صحت کار، محیط مناسب و هدف و برنامه، باور صادق به‌دست می‌آورد (پلانتینگا، ۲۰۰۰: ۱۶۸-۱۶۹؛ اکبری، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۴۱). ملاصدرا و پلانتینگا در ذاتی و موهبتی دانستن قوه ادراک گزاره‌های الهیاتی و خطاناپذیر دانستن باور صادق حاصل از کارکرد این قوه با هم اشتراک نظر دارند، ولی نظریه ملاصدرا از نظریه پلانتینگا در سه مورد قوی‌تر است: اول. ملاصدرا مشخص کرده است که کدام گروه از فاعل‌های شناسا دارای قوه قدسیه یا الوهی هستند؛ دوم. ملاصدرا علاوه بر باور به وجود خدا، سایر باورها و های دینی عالم غیب را در دایره ادراک خطاناپذیر قرار دهد و وسعت باورهای دینی صادق نظریه او، بیشتر از نظریه پلانتینگاست، زیرا پلانتینگا فقط می‌تواند خطاناپذیری باور به وجود خدا را بر اساس

1. Warrant

نظریه‌اش اثبات کند، اما ملاصدرا تمام گزاره‌های الهیاتی نبی و ولی را که از فرایند وحی و الهام به دست آمده است، در شمول گزاره‌های خطاناپذیر دینی قرار می‌دهد؛ سوم. ملاصدرا علاوه بر شرط فضیلت‌مندی قوه ادراکی، شرط فضیلت‌مندی و اعتمادپذیر بودن فرایند حصول باور دینی را پیش می‌نهد، در حالی که پلاتینگا فقط به شرط فضیلت‌مندی قوه ادراکی توجه کرده است. مهم‌تر آنکه ملاصدرا نوع فرایند اعتمادپذیر را نیز مشخص کرده است، برخلاف معرفت‌شناسان اعتماد‌گرای فرایندی که در خصوص معرفتی فرایندهای اعتمادپذیر دچار مشکل هستند و اتفاق نظر ندارند. به عبارتی می‌توان گفت تفاوت مهمی که نظریه ملاصدرا با نظریه پلاتینگا و زگزیسکی دارد، معرفتی کردن دو فرایند معتبر و خطاناپذیر است. پلاتینگا قوای معرفتی فضیلت‌مند را به عنوان ابزار شناخت و زگزیسکی فضایل عقلانی و اخلاقی را بستر و زمینه مناسب حصول باور صادق معرفتی می‌کنند، ولی ملاصدرا علاوه بر قوای فضیلت‌مند به عنوان ابزار شناخت و فضایل عقلانی و اخلاقی به عنوان بستر و زمینه مناسب حصول باور صادق، به معرفتی فرایند اعتمادپذیر (که باور صادق خطاناپذیر نتیجه بدهد) می‌پردازد و نظریه او از دو نظریه دیگر کامل‌تر است.

۲. ویژگی‌های قوای شناختاری نفس

پلاتینگا معتقد است که انسان قوای معرفتی دارد که کارکردشان تولید باور صادق است (پلاتینگا، ۱۹۹۳: ۳-۲۰). او به بحث وجودشناختی و تقسیم‌بندی قوای موجود در انسان نمی‌پردازد، زیرا اولاً وی فقط درباره معرفت نظریه‌پردازی می‌کند و مبانی دیدگاه معرفت‌شناختی او با مبانی دیدگاه انسان‌شناختی خودش ارتباطی ندارد و عدم پرداختن به این مسئله، نشان‌دهنده عدم اعتقاد او به وجود اقسام قوا با کارکردهای متفاوت در انسان نیست؛ ثانیاً او به تأثیر کارکرد سایر قوای انسان بر کارکرد قوای معرفتی اعتقاد ندارد. همچنین او به تقسیم‌بندی قوای معرفتی و تبیین کارکرد هر یک از قوا به‌طور مجزا نپرداخته است و تنها قوه‌ای را که از سایر قوای معرفتی متمایز می‌کند و درباره نحوه کارکردش سخن می‌گوید، حس الوهی است (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۱۶۸-۱۶۹).

از نظر پلانیتینگا قوای معرفتی انسان توسط خداوند آفریده و برنامه‌ریزی و طراحی شده است تا باور صادق تولید کند (پلانیتینگا، ۱۹۹۳: ۴۵-۴۷) بنابراین سازنده ابزار شناخت و تعیین‌کننده نحوه کارکرد آن خداوند است. بر اساس این نظر و از اینکه هیچ تفاوتی برای قوای معرفتی انسان‌ها در بدو تولد قائل نیست، می‌توان استنباط کرد که از نظر وی انسان در بدو تولد قوای معرفتی طبیعی و ذاتی دارد و این قوا در همه انسان‌ها به‌طور یکسان وجود دارد و دارای ویژگی‌ها و مشخصه‌های یکسانی است. اما وجود داشتن این قوا به‌طور طبیعی در همه انسان‌ها و داشتن ویژگی یکسان، دلیلی بر ثابت بودن این قوا از بدو تولد تا پایان عمر در فاعل شناسا نیست. پلانیتینگا معتقد است که قوا به‌عنوان یک ارگانیزم در طول زمان تغییر می‌کنند و برای صحت کارکردشان دو نوع برنامه‌عاجل یا استعجالی^۱ و برنامه‌حداکثری^۲ دارند. برنامه‌استعجالی به کارکرد قوا در یک زمان خاص مربوط است و تعیین می‌کند که در یک وضعیت خاص، قوا چگونه باید کار کنند. برنامه‌حداکثری، نحوه کارکرد قوا در طول زمان و شرایط گوناگون را مشخص می‌کند. هر برنامه‌حداکثری مشمول چندین برنامه‌استعجالی است (پلانیتینگا، ۱۹۹۳: ۲۲-۲۴). از نظر پلانیتینگا قوا بعد از تولد طبق برنامه‌ای که برای آنها طراحی شده است، تغییر می‌کنند و متکامل می‌شوند، اما این تغییر تکاملی در همه انسان‌ها اتفاق می‌افتد و از این نظر با هم تفاوتی ندارند. این تغییر در کنترل ارادی فاعل شناسا نیست، بنابراین اکتسابی هم نیست. انسان‌ها از بدو تولد تا پایان عمر دارای قوای معرفتی با توانایی‌ها و ویژگی‌های یکسانی هستند.

زگزیسکی قوای نفس انسان را با توجه به کارکردهایشان به دو دسته قوای اخلاقی و عقلانی تقسیم می‌کند. قوای اخلاقی، مصدر افعال و قوای عقلانی مولد باور هستند و از آنجا که معتقد است کارکرد قوای اخلاقی بر کارکرد قوای عقلانی مؤثرند (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۰۲-۱۰۶) می‌توان هر دو دسته قوا را جزو قوای معرفتی دانست. دیدگاه

1. Snapsh Design Plan
2. Max plan

معرفت‌شناختی زگزیسکی ربط وثیقی با دیدگاه اخلاق‌شناختی او دارد و این نحوه تقسیم‌بندی قوا، از همین دیدگاه ناشی می‌شود. از نظر او می‌توان مؤلفه‌های اصلی نظریه اخلاقی را جزو مؤلفه‌های اصلی نظریه‌های معرفت‌شناختی قرار داد (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۶-۱). از نظر او این ارتباط آنقدر قوی است که مبادی نظریه صدور فعل اخلاقی را در زمره مبادی صدور باور و معرفت می‌آورد. به‌طور مثال؛ شوق و انگیزه از نظر او اولین مبدء صدور باور و معرفت هستند (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۲۷-۱۳۳) در حالی که این مبدء در نظریه‌های اخلاقی فضیلت‌گرایانه اولین مبدء صدور فعل اخلاقی معرفی شده است (خزاعی، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۷) و سایر معرفت‌شناسان معاصر اعم از فضیلت‌گرا و غیرفضیلت‌گرا، شوق و عاطفه را جزو مبادی ایجاد باور معرفی نکرده‌اند و حتی ویلیام جیمز که به ساحت ارادی-عاطفی باور می‌پردازد، به دخالت احساس در مرحله پذیرش باور توجه دارد و نه در مرحله شکل‌گیری باور و به‌عنوان مبدء ایجاد باور (جیمز، ۱۹۳۷: ۴). از نظر زگزیسکی مشخصه‌ها و ویژگی‌های قوای شناختاری همه فاعل‌های شناسا یکسان نیستند. قوای معرفتی انسان واجد دو نوع ویژگی ذاتی-طبیعی و اکتسابی است. ویژگی‌های ذاتی قوای معرفتی به‌طور طبیعی و استعدادی در انسان وجود دارند و غیرارادی هستند. ویژگی‌های اکتسابی توسط فاعل شناسا در طول زمان اکتساب می‌شوند و در شخصیت او رسوخ می‌کنند و جزو ویژگی‌های شخصیتی فرد می‌شوند. فضایل اکتسابی تحت کنترل ارادی انسان هستند (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۲۷-۱۳۹). از نظر زگزیسکی ویژگی‌های اکتسابی تفاوت بسیار مهمی با ویژگی‌های ذاتی دارند. در راه کسب ویژگی‌های اکتسابی، فاعل می‌تواند رشد کند و به کمال برسد. ویژگی‌های ذاتی و طبیعی توسط فرد انتخاب نمی‌شوند ولی ویژگی‌های اکتسابی توسط فاعل انتخاب می‌شوند (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۰۲-۱۰۶). زگزیسکی علاوه بر اینکه قوای معرفتی را از سایر قوای انسان متمایز می‌کند، آنها را به دو دسته قوای موجد باور (قوای عقلانی) و قوای مؤثر بر باور (قوای اخلاقی) تقسیم می‌کند و از طرف دیگر دو مرحله وجودی ذاتی و اکتسابی برای آنها قائل

است. قوای معرفتی انسان‌ها هم در مرحله طبیعی و هم در مرحله اکتسابی از نظر ویژگی‌ها و فضایل با هم متفاوتند. اراده انسان در کسب فضایل و ویژگی‌های کمالی در مرحله طبیعی هیچ دخالتی ندارد ولی در مرحله اکتسابی کسب ویژگی‌های قوا تحت کنترل ارادی انسان است و فاعل می‌تواند قوایش را با تلاش و ممارست فضیلت‌مند کند.

ملاصدرا قوای نفس انسان را به دو دسته قوای مشترک میان انسان و سایر موجودات و قوای مختص انسان تقسیم می‌کند و قوای مشترک میان انسان و سایر موجودات را به دو قوه نباتی و حیوانی و قوه حیوانی را به دو قوه محرکه و مدرکه تقسیم کرده که قوه محرکه مشتمل بر قوه شوقیه و فاعله و قوه مدرکه مشتمل بر حواس پنج‌گانه و خیال است و قوه عقل به دو قوه عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود. از نظر ملاصدرا قوه عقل، قوه موجدۀ باور و قوه نفس حیوانی مصدر افعال است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۶-۷۲ و ۷۷۰؛ همو، ۱۳۶۶: ۲۸۵-۲۹۴).

از نظر ملاصدرا مراحل وجود و فعلیت یافتن قوای معرفتی به دو مرحله وجودی فطری و اکتسابی تقسیم می‌شود. توانایی، صفات و فضایل قوا در هر مرحله وجودی، دارای مراتب تشکیکی و شدت و ضعف است. بنابراین انسان‌ها از نظر توانمندی قوای معرفتی با هم متفاوت هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۷۷؛ همو، ۱۳۷۱: ۱۸۴-۱۸۸). حتی قوای معرفتی برخی از انسان‌ها در مرحله فطری همه فضایل را به‌طور کامل و فعلیت یافته دارد. اراده انسان در کسب فضایل در مرحله طبیعی و فطری دخالتی ندارد و موهبتی از سوی خداوند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۵۰-۴۵۱). کسب فضایل در مرحله اکتسابی تحت کنترل ارادی انسان بوده و به خواست و تلاش او وابسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۸؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۶۶). تفاوت نظر ملاصدرا با پلانتینگا در خصوص فعلیت و کمال یافتن قوا در این است که ملاصدرا اراده فاعل شناسا را در کسب فضایل دخالت می‌دهد، ولی پلانتینگا اعتقاد دارد کمال و فعلیت یافتن قوا خارج از اراده فاعل شناسا و تحت

اراده خداوند است. نحوه حصول فضایل اکتسابی قوای معرفتی در ادامه مطرح می‌شود.

۳. ارادی بودن فضایل معرفتی فاعل شناسا

از نظر ملاصدرا عقل فطری شامل دو قوه عقل نظری و عملی است. مراحل تشکیکی عقل نظری و عملی اکتسابی هستند. فاعل شناسا با طی کردن مراحل مختلف، قوه عقلانی نظری و عملی را از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل می‌رساند. سیر استکمالی عقل نظری و عملی، موجب استکمال نفس فاعل شناسا می‌شود و بستر و زمینه مناسب ایجاد و شکل‌گیری باور صادق در فاعل شناسا را مهیا می‌کند. کارکرد عقل نظری، درک و فهم، اتصال با مبادی عالی و دریافت علوم از آنها و رسیدن به مرتبه تجرد عقل فعال است (غروی نایینی، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۰۹). کارکرد عقل عملی، استکمال و رشد عملی و اخلاقی نفس است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۸۷). بنابراین فعلیت یافتن و استکمال قوا در انسان‌های معمولی امری اکتسابی محسوب می‌شود و البته اکتسابی دانستن کمال‌یابی قوا، در ضمن خود، ارادی بودن استکمال قوا را دارد و از آنجا که کارکرد هر یک از دو عقل نظری و عملی با هم متفاوتند، فرایند تشکیکی اکتساب ارادی آنها نیز تفاوت دارد.

ملاصدرا در تبیین مراحل اکتسابی عقل نظری، چهار مرتبه برای آن قائل است که عبارتند از: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. عقل هیولانی اولین مرتبه از عقل نظری و استعداد صرف پذیرش معقولات است. فاعل شناسا در اولین مرتبه از شکوفایی عقل نظری، توانایی و آمادگی کسب معانی معقول را دارد و از هر نوع ادراک عقلی و حتی از بدیهیات و اولیات تهی بوده و قوه و استعداد محض است. البته مرتبه قوه و استعداد ادراک عقلی مافوق بالاترین مرتبه ادراک حسی محسوب می‌شود. مرتبه دوم عقل بالملکه است. در این مرتبه عقل می‌تواند بدیهیات، اولیات، متواترات، مقبولات و معقولات اولیه محفوظ در قوه خیال را درک کند. توانایی تأمل و تفکر کردن در فاعل شناسا ایجاد می‌شود و نسبت به یادگیری و فهم امور عقلی جدید شوق و علاقه می‌یابد.

البته معقولاتی که عقل همه انسان‌ها توانایی فهم آنها را دارند (مانند دو با دو برابر است) می‌فهمد و درمی‌یابد. پس از ایجاد شوق و علاقه به یادگیری امور عقلی جدید، سعی و تلاش عقل شروع می‌شود و به مرتبه سوم، یعنی عقل بالفعل وارد خواهد شد. عقل در این مرتبه توانایی درک تمامی معقولات و کلیات را دارد. قوه عقل فاعل شناسا با عقل فعال متصل می‌شود و حقایق اشیا و امور کلی را در آن مشاهده و سپس دریافت می‌کند. اما اتصال فاعل شناسا به عقل فعال، دائمی و همیشگی نیست. موانع ادراک شاید بر فاعل شناسا تأثیر بگذارند و مانع اتصال عقل فاعل شناسا با عقل فعال و فهم حقایق بشوند.

عقل بالفعل با کمک گزاره‌هایی که توسط عقل بالملکه به دست آورده است، به‌طور ارادی قیاس و برهان تشکیل می‌دهد و تعریف‌ها و تصورات و تصدیقات را استخراج و استنباط می‌کند. فاعل شناسا علاوه بر علومی که از فرایند استدلالی به‌طور ارادی به دست می‌آورد، معارفی را با فرایند الهام به‌طور غیرارادی دریافت می‌کند، با آنکه دریافت علوم افاضی از فرایند الهام، تحت کنترل ارادی فاعل شناسا نیست، مستلزم مهیا بودن بستر و زمینه مناسب دریافت علم در نفس فاعل شناساست. از این‌رو همه فاعل‌های شناسا که به این مرتبه از کمال عقلی رسیده‌اند، واجد الهام نیستند. باید نفس فاعل شناسا آمادگی دریافت علوم افاضی را داشته باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۸؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۶۶). شایان توجه است که مهیا کردن بستر و زمینه مناسب شکل‌گیری باور، امری ارادی محسوب می‌شود. فاعل شناسا با کسب فضایل و کمالات، آماده دریافت علوم افاضی می‌شوند. البته برخی از فاعل‌های شناسا مانند انبیا و اولیا که دارای قوای ادراکی فضیلتمند هستند، دارای بستر و زمینه مناسب شکل‌گیری باور نیز خواهند بود، زیرا مقصود از بستر و زمینه مناسب در این موضوع، فعلیت یافتن قوای ادراکی است. مرتبه چهارم عقل نظری، عقل مستفاد نام دارد. قوه عقل فاعل شناسا در این مرتبه به‌طور دائمی و همیشگی به عقل فعال متصل است و حقایق و علوم را از عقل فعال به‌طور پیوسته دریافت می‌کند و هیچ مانعی در این اتصال تأثیر نمی‌گذارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۸؛ همو، ۱۳۸۳:

۱۵۷-۱۶۶). اگر اتصال قوه عقل فاعل شناسا با عقل فعال دائمی و بدون تلاش باشد، به گونه‌ای که به محض روبه‌رو شدن با امر مجهولی بدون هیچ تأملی به حقیقت آن پی ببرد، قوه عقلانی به فعلیت کامل و تمام رسیده است.

دیدگاه ملاصدرا در زمینه مراحل تشکیکی فعلیت یافتن قوه عقل نظری، از مرتبه قوه و استعداد تا مرحله فعلیت تام، نشان می‌دهد که فاعل شناسا بعد از تولد و در طول زمان می‌تواند فضایل عقلانی را به‌طور ارادی کسب کند. اگر فاعل شناسا در بدو تولد دارای هیچ فضیلت عقلانی نباشد یا فضایل عقلانی کمی داشته باشد، با طی کردن مراتب چهارگانه می‌تواند مرحله به مرحله فضایل عقلانی را با اراده و تلاش کسب کند. باورهایی که فاعل شناسا با قوه عقلانی فضیلت‌یافته به‌دست می‌آورد از احتمال صدق بالایی برخوردارند. باورهایی که توسط عقل مستفاد به‌دست می‌آیند، صد درصد صادق و خطاناپذیرند و احتمال کذب آنها نمی‌رود. از نظر ملاصدرا فضایل عقلانی دو دسته‌اند:

۱. فضایل فطری و طبیعی: این فضایل عقلانی در همه فاعل‌های شناسا وجود ندارد و توسط خداوند به برخی از انسان‌ها هبه شده است. باورهای ایشان صادق و خطاناپذیرند؛
۲. فضایل اکتسابی: فاعل شناسا با طی کردن هر یک از مراتب تشکیکی عقل نظری به‌طور ارادی به بخشی از فضایل عقلانی دسترسی می‌یابد و در مرحله آخر، تمامی فضایل عقلانی در او محقق می‌شود.

ملاصدرا اعتقاد دارد که عقل عملی نیز دارای مراتب تشکیکی است (ریاحی، ۱۳۹۱: ۵۹). فاعل شناسا می‌تواند قوه عقل عملی را به‌صورت ارادی فضیلت‌مند کند. فاعل شناسا در اولین مرتبه، نفس را با انجام دادن اعمال و عباداتی که در شریعت اسلام به آن توصیه شده است، تهذیب و پاک می‌کند، اعمالی که در دین به انجام دادن آنها توصیه شده است را انجام می‌دهد و از انجام دادن اعمالی که از آن منع شده است، دوری می‌کند. انجام دادن افعال مطابق شریعت، تهذیب ظاهر نامیده می‌شود. در مرتبه دوم، فاعل شناسا درون و باطن خود را از هر خوی و خلق زشت و رذایل اخلاقی پاک و تطهیر می‌کند. در مرتبه سوم،

فاعل شناسا فضایل اخلاقی را کسب خواهد کرد. کسب فضایل اخلاقی موجب می‌شود که نفسِ فاعل شناسا نورانی و تابناک شود به‌گونه‌ای که همه حقایق و معارف را مشاهده می‌کند و بستر و زمینه دریافت علوم حقیقی در او مهیا می‌شود. در مرتبه چهارم، نفس فاعل شناسا از خود فانی می‌شود و تمامی اشیا را صادر از حق و مرتبط به او می‌بیند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۶۶؛ همو، ۱۳۷۱: ۶۶۷-۶۶۹؛ همو ۱۳۶۶: ۳۰۸-۳۰۹، کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۵). عقل عملی در هماهنگی با عقل نظری کار می‌کند. عقل عملی آرای کلی و قانون‌هایی که توسط عقل نظری صادر شده را دریافت می‌کند و در نسبت با مصادیق جزئی، اعمال و افعال را می‌سنجد و سپس به فضیلت یا رذیلت بودن فعل حکم می‌دهد. پس از صدور حکم، شوق و انگیزه انجام دادن یا ترک فعل در قوه شوقیه ایجاد می‌شود و سپس انجام دادن یا ترک فعل را اراده می‌کند. بنابراین عقل عملی بر عقل نظری مبتنی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۸۵ - ۸۶). فاعل شناسای فضیلت‌مند، قوای معرفتی مؤدی به باور صادق^۱ را دارد. هر فاعل شناسایی می‌تواند به‌طور ارادی با کسب فضایل قوای معرفتی در کسب باور صادق موفق باشد.

زگزیب‌سکی اعتقاد دارد که نفس انسان واجد دو دسته قوای اخلاقی و عقلانی است. فضایل و ویژگی‌های قوا نیز دو نوع اخلاقی و عقلانی هستند. برخی فضایل و ویژگی‌های قوا، طبیعی و برخی اکتسابی هستند. فضایل و ویژگی‌های طبیعی، استعدادهایی هستند که به‌طور فطری و طبیعی در انسان موجودند. مانند قوه بینایی و تیزبینی قوه بینایی. فضایل و ویژگی‌های اکتسابی بر اثر آموزش و تمرین حاصل می‌شوند. فضایل بر تأمل و فعالیت عقل مبتنی هستند و از طریق آموزش و تعلیم و تعلم به رشد و کمال می‌رسند و فضایل اخلاقی از سنخ خوی و عادت هستند و از طریق تمرین و ممارست به وجود می‌آیند و بر اثر تکرار به عادت تبدیل می‌شوند. فاعل شناسا به‌طور ارادی می‌تواند ویژگی‌های اکتسابی

1. Truth Conductivity

را در خود ایجاد و جایگیر کند. فاعل شناسا در ایجاد قوای طبیعی، مسئول نیست، ولی مسئول ویژگی‌های اکتسابی خویش خواهد بود. استعدادهای ذاتی و طبیعی قوه هستند و هر چند که فاعل شناسا در وجود و هستی یافتن آنها دخالت ندارد، رشد و فعلیت آنها بر عهده فاعل شناسا و تحت اختیار و خواست اوست. ویژگی‌های ذاتی توسط فاعل شناسا انتخاب نمی‌شوند، ولی کسب ویژگی‌های اکتسابی و رشد آنها به انتخاب او وابسته است. (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۰۲-۱۰۶). از این رو فاعل شناسا در برابر استكمال قوا مسئول است. اعمال (فضایل اخلاقی) و باورها (فضایل عقلانی) با نوعی تمایل عاطفی یا همان شوق همراه هستند (زگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۲۷-۱۳۹).

ملاصدرا و زگزیسکی در چهار مورد اتفاق نظر دارند: ۱. فاعل شناسا در بدو تولد دارای قوای استعدادی محض و طبیعی است؛ ۲. فاعل شناسا ویژگی‌های اکتسابی را به طور ارادی در سیر تکاملی به دست می‌آورد؛ ۳. قوای طبیعی و فطری با آنکه غیرارادی هستند، فضیلت محسوب می‌شوند. مانند حدس قوی، حدت ذهن، تیزبینی و...؛ ۴. اگر ویژگی فضیلتی جزو کارکردهای قوه ناطقه باشد، فضیلت عقلانی و اگر جزو کارکردهای قوه عملی باشد، فضیلت اخلاقی است.

نظر ایشان در موضوعی که ذکر می‌شود به هم نزدیک هستند: ۱. از آنجا که ملاصدرا به خالق الهی برای انسان و قوایش معتقد است، قوای فطری فضیلتمند را موهبتی الهی می‌داند، اما زگزیسکی در اعتقاد به خالق الهی یا خالق طبیعی علی‌السویه است. او می‌تواند خلق قوا را به طبیعت نسبت دهد و در دسته طبیعت‌گرایان^۱ قرار گیرد و نیز به خدا نسبت دهد و در دسته خداگرایان قرار گیرد؛ ۲. نظر ایشان در درجه‌بندی و تشکیکی دانستن قوای طبیعی نیز به هم نزدیک است. هر دو اندیشمند معتقدند که در بدو تولد برخی فضایل در برخی از انسان‌ها هستند و در برخی دیگر نیستند. به طور مثال، برخی دارای ویژگی

1. Naturalism

تیزهوشی، حدت ذهن و ... هستند، ولی برخی از انسان‌ها این فضایل یا رذیلت مقابل آنها را دارند. مانند انسانی که مرتبه ضعیفی از فضایل را داراست یا رذیلت مقابل آن یعنی کودنی را دارد. باید دقت شود که از نظر زگزیبسی فضایل، ویژگی‌های قوا هستند. قوا و ویژگی‌هایشان دو مرتبه وجودی مختلف محسوب می‌شوند. قوا عبارتند از: قوه شوقیه، قوه عقل و ... و ویژگی‌ها، صفات قوا هستند. اما از نظر ملاصدرا قوا و ویژگی‌های ایشان دو مرتبه مختلف نیستند. وقتی قوه‌ای دارای شدت وجودی باشد، فضیلت است. فضایل همان قوا هستند، هنگامی که مرتبه وجودی شدیدی داشته باشند؛ ۳. فضایل اخلاقی از نظر هر دو مسبوق به اراده هستند. زیرا از نوع مهارت و ملکه هستند و انسان می‌تواند با تمرین و ممارست و تکرار، آنها را در خود ایجاد کند یا از بین ببرد. هیچ انسانی در بدو تولد به علت صفت اخلاقی فضیلت‌مند محسوب نمی‌شود، زیرا هنوز خوی و خلق، ملکه و مهارت در او شکل نگرفته است. فضایل اخلاقی مبتنی بر عقل نظری، شوق و اراده هستند. بنابراین با آنکه قوه و توانایی فعل اخلاقی در بدو تولد در همه انسان‌ها وجود دارد، هیچ انسانی در بدو تولد واجد فضایل اخلاقی نیست، با آنکه می‌تواند در بدو تولد واجد فضایل عقلانی باشد. فضایل اخلاقی بعد از تولد و با کمک اراده توسط انسان اکتساب می‌شود، ولی شاید فضایل عقلانی به صورت فطری و طبیعی در برخی از انسان‌ها وجود داشته باشند. مؤید این نظر، عقیده ملاصدرا درباره فضیلت‌مندی انبیا و اولیا و تفاوت ایشان با انسان‌های معمولی در قوه حدس قوی است که جزو فضایل عقلانی شمرده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۵۰-۴۵۱). بنابراین تفاوت نظر ملاصدرا و زگزیبسی در دو موضع واضح است: ۱. نظریه ملاصدرا در دستگاه خداگرایانه تبیین می‌شود و توجیه‌پذیر است، ولی دستگاه معرفت‌شناختی زگزیبسی در خصوص خداگرایانه بودن یا طبیعت‌گرایانه بودن موضعی ندارد و با هر دو رویکرد تبیین‌پذیر و توجیه‌شدنی است؛ ۲. نظر ملاصدرا و زگزیبسی در این جنبه متفاوتند که از نظر ملاصدرا فضایل جزو وجود و مراتب تشکیکی وجود قوا هستند، ولی از نظر زگزیبسی مرتبه وجود قوا با مرتبه

وجودی ویژگی‌ها و صفات قوا مختلف است و در واقع صفات مندرج در مرتبه وجودی قوا نیستند.

پلانتینگا معتقد است؛ انسان همراه قوای معرفتی به دنیا می‌آید و برای کارکرد قوا، برنامه‌ای از پیش تعیین شده است. قوا بر اساس برنامه طراحی شده کار می‌کنند و تکاملی که در قوای معرفتی رخ می‌دهد، مطابق با برنامه و هدفی است که از سوی خالق قوا تعیین شده است (پلانتینگا، ۱۹۹۳: ۳-۲۰). تغییر در ارگانیزم قوای معرفتی در طول زمان دال بر حرکت تکاملی قوا به سوی هدف معین است (پلانتینگا، ۱۹۹۳: ۲۵-۲۶). بر اساس نظریه او خلق قوا، برنامه‌ریزی و طراحی آنها، می‌تواند توسط خالق الهی انجام گیرد (پلانتینگا، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

وجه اشتراک نظر پلانتینگا و ملاصدرا در سه مورد است: ۱. خالق الهی داشتن قوا؛ ۲. طبیعی بودن قوا در بدو تولد؛ ۳. تکاملی دانستن قوا. وجوه افتراق نظر این دو اندیشمند نیز در سه مورد است: ۱. از نظر پلانتینگا قوا در بدو تولد دارای میزانی از فعلیت هستند که می‌توانند مطابق با برنامه عاجل کار کنند و سپس این برنامه را در طول زمان رها می‌کنند و مطابق برنامه حداکثری عمل خواهند کرد. بنابراین اراده فاعل شناسا در تکامل قوای معرفتی هیچ دخالتی ندارد، ولی از نظر ملاصدرا با آنکه عقل فطری در بدو تولد غیرارادی است، بعد از تولد قوای معرفتی با طی کردن مراتب تشکیکی به مرحله فعلیت و تمامیت می‌رسند؛ ۲. از نظر ملاصدرا قوا در بدو تولد استعداد محض هستند و هیچ نحوه از فعلیت را ندارند، مگر قوای انبیا و اولیا. ولی از نظر پلانتینگا قوای همه انسان‌ها در بدو تولد مرتبه‌ای از فعلیت را دارند. شایان توجه است که اندیشمندانی مانند پلانتینگا که بیشتر به تأثیر فضایل عقلانی در شکل‌گیری باور صادق توجه دارند، الزاماً باید مرتبه‌ای از فعلیت قوای معرفتی را در بدو تولد بپذیرند، همان‌طور که ملاصدرا برای نسبت دادن باورهای صادق خطاناپذیر به انبیا و اولیا ملزم شده است که ایشان را از سایر انسان‌ها متمایز کند و فعلیت قوا را در بدو تولد به ایشان نسبت دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲).

۴۵۰-۴۵۱؛ همو، ۱۳۷۱: ۱۸۷ و ۴۸)؛ ۳. نظر پلانتینگا و ملاصدرا در شدت و ضعف وجودی قوای معرفتی در بدو تولد از هم متمایز است. پلانتینگا هیچ بحثی از تفاوت قوای انسان‌ها از جنبه شدت و ضعف وجودی طرح نکرده و معتقد است که اگر چهار شرط ضمانت رعایت شود، فاعل مؤدی به باور صادق خواهد بود (پلانتینگا، ۱۹۹۷: ۳۸۷) ولی از نظر ملاصدرا شدت و ضعف قوای فطری انسان، امری تشکیکی با مراتب متفاوت و کثیر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

از نظر ملاصدرا مراتب تشکیکی عقل نظری و عملی بر هم مؤثرند و هر مرتبه از کمال عقل نظری وابسته به کمال همان مرتبه از عقل عملی است. عقل عملی نیز در به‌دست آوردن قانون‌های کلی صدور فعل اخلاقی به عقل نظری وابسته خواهد بود. احکام صادره از عقل نظری، مبدء اول صدور افعال اخلاقی هستند.

۴. کارکرد متناظر عقل نظری و عملی

زگزبسکی معتقد است افعال اخلاقی بر نحوه شکل‌گیری و ایجاد باورها مؤثرند و این تأثیرگذاری را در دو موضع علل و مبادی (قوا) و کارکرد پیگیری می‌کند. در موضع علل و مبادی، معتقد است که شوق و اراده از مبادی فعل اخلاقی، جزو مبادی ایجاد باور و معرفت هستند (زگزبسکی، ۱۹۹۶: ۱۲۷-۱۳۳). در موضع کارکرد، معتقد است که فعل اخلاقی زمینه و بستر شکل‌گیری باور صادق را مهیا می‌کند. فاعل شناسای دارای فضایل اخلاقی در وصول به باور صادق از فاعل شناسای فاقد فضایل اخلاقی موفق‌تر است. تحقق فضایل اخلاقی در فاعل شناسا موجب می‌شود که بستر و زمینه شکل‌گیری باور صادق در فاعل شناسا مهیا شود (زگزبسکی، ۱۹۹۶: ۵۹-۶۱).

ملاصدرا دو موضع علل و مبادی (قوا) و کارکرد افعال و باورها را از هم جدا می‌کند و معتقد است کارکرد افعال اخلاقی بر باورها و کارکرد باورها بر افعال اخلاقی مؤثر است (اکبریان، ۱۳۸۹: ۲۲) و البته غایت نهایی انجام دادن افعال اخلاقی توسط فاعل شناسا کسب معرفت حقیقی است. با آنکه افعال اخلاقی مبتنی و وابسته بر کارکرد عقل نظری

هستند، افعال اخلاقی، زمینه و بستر مناسب شکل‌گیری باور را مهیا می‌کنند و از علل زمینه‌ای و بسترساز باورها محسوب می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۷۴-۲۷۵). ملاصدرا در تبیین نحوه کارکرد متناظر عقل نظری و عملی بیان می‌دارد که کارکرد قوه عقل عملی، صدور اعمال و فضایل اخلاقی و کارکرد قوه عقل نظری، ایجاد باورها و معارف است. عقل عملی قوانین کلی صادرشده از عقل نظری را در تطابق با مصادیق جزئی افعال ارزیابی می‌کند و درباره فضیلت و رذیلت بودن فعل جزئی حکم می‌دهد و عقل نظری علاوه بر ادراک معقولات، احکام و قوانین مورد نیاز قوه عملی را صادر می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۰۰). افزون بر صدور احکام مورد نیاز عقل عملی توسط عقل نظری، مراتب چهارگانه تشکیکی این دو عقل، با هم تلازم و تلائم دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۶؛ اسعدی، ۱۳۹۲: ۹۳). هر یک از مراتب تشکیکی کمال عقل عملی در تلازم با مراتب تشکیکی عقل نظری هستند.

وقتی عقل نظری از مرتبه هیولانی به مرتبه بالملکه تکامل می‌یابد، می‌تواند متواترات و مشهوراتی که مورد استفاده احکام اخلاقی هستند را ادراک کند و در اختیار عقل عملی بگذارد. سپس عقل عملی، بر اساس فهم و حکم عقل نظری از شریعت، به تهذیب ظاهر و باطن با انجام دادن افعال اخلاقی می‌پردازد. بر اثر انجام دادن افعال اخلاقی، نفس و عقل نظری فاعل شناسا تابناک و نورانی می‌شود، به گونه‌ای که توانایی شناخت حقایق و ذات اشیا در اتصال با عقل فعال را می‌یابد (مؤمنی، ۱۳۹۲: ۱۶). سپس وقتی عقل عملی به مرتبه‌ای رسید که جز خدا نمی‌بیند. بستر و زمینه اتصال دائمی عقل نظری با عقل فعال و ادراک معقولات کلی فراهم می‌شود. کمال نهایی عقل عملی فناء فی‌الله و آینه تمام‌نمای صور قدسی شدن است. کمال نهایی عقل نظری، ادراک معقولات کلی و اتصال دائمی با عقل فعال و دریافت علوم غیبی از دو فرایند معتبر وحی و الهام است. از آنجا که افعال اخلاقی، بستر و زمینه دریافت باورهای صادق و معتبر را در فاعل شناسا ایجاد می‌کند، عقل عملی خادم عقل نظری است و نفس فاعل شناسا را به آینه‌ای پاک و مصفا

تبدیل می‌کند تا بستر و زمینه دریافت صور ادراکی توسط عقل نظری از عقل فعال مهیا شود.

از نظر ملاصدرا کمال عقل نظری، حصول معقولات و تکمیل بخش نظری و عقلی انسان و هدف اصلی از انجام دادن واجبات و ترک محرّمات (انجام دادن افعال اخلاقی) عقل و عاقل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۷۴-۲۷۵). عقل نظری احکام مورد نیاز عقل عملی برای صدور فعل اخلاقی را در اختیارش قرار می‌دهد تا توانایی تشخیص فضایل اخلاقی از رذایل را بیابد، سپس عقل عملی با انجام دادن افعال اخلاقی، نفس فاعل شناسا را به آینه پاک و بستر مناسب ظهور صور قدسی تبدیل می‌کند. وقتی نفس به مرتبه کمال عقلی رسید، عقل نظری با عقل فعال متصل می‌شود و افاضات عقل فعال را دریافت می‌کند و تصویر علوم و صور ادراکی در نفس نقش می‌بندد.

از نظر ملاصدرا فاعل شناسایی که آخرین مرتبه کمال عقل عملی و نظری را به دست آورده، واجد فضیلت حکمت نظری است. حکمت نظری دو کارکرد دارد: فاعل شناسای واجد فضیلت حکمت نظری، توانایی تشخیص فضایل از رذایل، رعایت حد وسط و اعتدال در انجام دادن افعال اخلاقی و همچنین توانایی اتصال دائمی با عقل فعال و دریافت باورهای صادق و معارف حقیقی را دارد. رعایت حد وسط و اعتدال در این کارکرد نیاز نیست. فاعل شناسا هر چه باورها و معارف بیشتری ادراک کند و معقول تام بشود، فضیلت حکمت در او بیشتر می‌شود (کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۳).

زگزبسکی مانند ملاصدرا توجه دارد که رعایت اعتدال در یادگیری باورها و معارف ضروری نیست، بلکه هر چه معارف بیشتر باشد، فاعل شناسا فضیلتمندتر است. هر چه سطح فضایل اعم از اخلاقی و عقلانی مؤثر بر فرایند و بستر شناخت در فاعل شناسا بالاتر باشد، سطح اعتبار شناخت و معرفت بالاتر می‌رود و با ارتقای سطح فضایل، سطح شناخت فاعل شناسا تغییر می‌کند و بالاتر می‌رود (زگزبسکی، ۲۰۰۹: ۸۱-۸۳).

ملاصدرا مراتب فضایل اخلاقی و عقلانی (عقل نظری و عملی) را در اتحاد با یکدیگر می‌بیند و هر دو دسته فضایل در نفس فاعل شناسا ریشه دارند و با نفس او متحدند. هرچه فاعل شناسا فضیلتمندتر باشد، معرفت و شناخت او معتبرتر خواهد بود. هر سطحی از فضیلت عقل عملی، سطح فضیلت عقل نظری فاعل شناسا را مشخص می‌کند. چهار مرتبه طولی عقول (نظری و عملی) سازوکار فرایند اعتمادپذیر ادراک را ترسیم می‌کند که نتیجه آن، حصول حکمت نظری نزد فاعل شناساست.

نتیجه‌گیری

از نظر زگزیسکی و ملاصدرا قوای معرفتی انسان مشتمل بر دو دسته قوای عقلانی و اخلاقی هستند. کارکرد اصلی قوای عقلانی تولید باور و کارکرد اصلی قوای اخلاقی صدور افعال اخلاقی و کارکرد زمینه‌ای آن تأثیر بر فرایند شکل‌گیری باور است. از نظر هر دو اندیشمند، قوای معرفتی واجد دو مرحله وجودی طبیعی - فطری و اکتسابی است. مشخصه‌ها و ویژگی‌های قوای معرفتی فاعل‌های شناسا در بدو تولد به صورت طبیعی و فطری متفاوت از هم هستند. قوای برخی انسان‌ها در بدو تولد فضیلتمندتر از سایر انسان‌ها آفریده شده‌اند و علاوه بر آن از نظر ملاصدرا مراتب فضیلتمندی قوا در بدو تولد تشکیکی، دارای شدت و ضعف و مراتب کثیر است. از نظر ملاصدرا و زگزیسکی فضیلتمندی قوا بعد از تولد اکتسابی بوده و افزون بر آن از نظر ملاصدرا، مراتب فضیلتمندی قوا بعد از تولد تشکیکی، دارای شدت و ضعف و مراتب کثیر است. از نظر پلاتینگا؛ انسان قوای معرفتی طبیعی دارد که بعد از تولد فضیلتمند و متکامل می‌شوند. ویژگی‌ها و مشخصه‌های قوای معرفتی در همه فاعل‌های شناسا در هر دو مرحله وجودی بدو و بعد از تولد یکسان است.

از نظر ملاصدرا و زگزیسکی فضیلتمندی قوای معرفتی بدو تولد، غیرارادی و طبیعی و فطری، ولی فضیلتمندی قوای معرفتی بعد از تولد، ارادی و اکتسابی است. فاعل شناسا بر اثر ممارست و تکرار می‌تواند فضایل را کسب و به عادت و ملکه تبدیل کند. از نظر پلاتینگا فضایل معرفتی انسان غیرارادی و تحت اراده خالق آنهاست.

از نظر زگزیسکی کارکرد قوای اخلاقی بر کارکرد قوای عقلانی مؤثر است. فاعل شناسا با کسب فضایل اخلاقی، بستر و زمینه مناسب شکل‌گیری باور صادق را مهیا می‌کند. از نظر ملاصدرا کارکرد قوای اخلاقی و عقلانی متناظر با یکدیگرند. کارکرد قوای اخلاقی مبتنی بر کارکرد قوای عقلانی است. قوای اخلاقی مخدوم قوای عقلانی هستند، زیرا هدف و غایت نهایی کارکرد قوای اخلاقی ایجاد بستر و زمینه مناسب وصول قوای عقلانی به معرفت حقیقی (باور صادق) است. از نظر هر دو اندیشمند، سطح فضیلت اخلاقی فاعل شناسا، سطح فضیلت عقلانی او را مشخص می‌کند.

عمده تفاوت‌های نظریه ملاصدرا، زگزیسکی و پلانتینگا در این مواضع است: ۱. نظر ملاصدرا و زگزیسکی در ترتیب علی مبادی صدور فعل متفاوت است؛ ۲. پلانتینگا و ملاصدرا قوه موجد باورهای دینی صادق را از سایر قوا متمایز می‌کنند ولی زگزیسکی اولاً هیچ موضعی درباره باورهای دینی ندارد و ثانیاً قوه موجد باورهای دینی را از سایر قوا متمایز نمی‌کند؛ ۳. زگزیسکی و پلانتینگا فرایند قابل اعتماد خطاناپذیر معرفی نمی‌کنند، ولی ملاصدرا دو فرایند وحی و الهام را خطاناپذیر می‌داند؛ ۴. دستگاه معرفت‌شناختی ملاصدرا و پلانتینگا با تبیین خداگرایانه توجیه‌پذیر است، ولی دستگاه معرفت‌شناختی زگزیسکی نسبت به تبیین خداگرایانه و طبیعت‌گرایانه علی‌السویه است؛ ۵. از نظر پلانتینگا کمال و فعلیت یافتن قوا غیرارادی، ولی از نظر زگزیسکی و ملاصدرا فعلیت یافتن قوا ارادی و اکتسابی است.

از نظر ملاصدرا کامل‌ترین و شدیدترین مرتبه وجودی قوای معرفتی، قوه قدسیه است. فاعل شناسایی که واجد این قوه است، توانایی کسب باورهای دینی صادق را دارد، مانند انبیا و اولیا. همچنین دو فرایند مؤدی به صدق و اعتمادپذیر وحی و الهام، باور دینی صادق تولید می‌کنند. بنابراین فاعل‌های شناسایی که دارای قوه قدسیه باشند و از دو فرایند وحی و الهام برای کسب باورهای دینی استفاده کنند، مؤدی به باور دینی صادق خواهند بود.

منابع

۱. اسعدی، علیرضا (۱۳۹۳). بررسی فرایند استكمال نفس از دیدگاه ملاصدرا، معرفت فلسفی، شماره ۳۹: ۹۱-۱۱۴.
۲. اکبری، رضا (۱۳۸۶). ایمان‌گروری: نظریات کیرگگور، ویتگنشتاین و پلانتینگا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. اکبری، رضا (۱۳۸۹). نسبت میان نظر و عمل از دیدگاه ملاصدرا، خردنامه صدر، شماره ۶۲: ۱۴-۳۷.
۴. پلانتینگا، آوین (۱۳۸۰). علم آگوستینی یا دوئمی، ترجمه مرتضی محمدزاده، در جستارهایی در فلسفه دین، قم، دانشگاه قم.
۵. خادمی، عین‌الله و پوراکبر، لیلا (۱۳۹۳). علم انسان کامل از دیدگاه ملاصدرا، فصلنامه اندیشه دینی، دوره ۱۴، شماره ۴: ۱۰۳-۱۳۸.
۶. خزاعی، زهرا (۱۳۸۰). اخلاق فضیلت‌مدار، نامه مفید، شماره ۲۸: ۴۱-۶۴.
۷. زکزیبکی، لیندا (۱۳۹۲). معرفت‌شناسی، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران، انتشارات نشر نی.
۸. سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹). نقش تهذیب نفس در کسب معرفت از نگاه ملاصدرا، خردنامه صدر، شماره ۶۱: ۶۵-۸۰.
۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۰). مبدء و معاد، ترجمه و شرح جعفر شانظری، قم، انتشارات دانشگاه قم.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳). ترجمه و شرح اصول کافی، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳). سفار/ریعه، به اشراف و مقدمه سید محمد خامنه‌ای و به ویراستاری مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶). ترجمه و شرح شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، انتشارات سروش.

۱۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۱). *مفاتیح الغیب*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۴). *شرح اصول کافی*، به تصحیح آیت الله رضا استادی و اشراف آیت الله سید محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی.
۱۵. کرمانی، طوبی (۱۳۹۰). *فلسفه اخلاق متعالیه*، جایگاه ملاصدرا در میان علمای اخلاق، *خردنامه صدرا*، شماره ۶۶: ۱۳-۲۶.
۱۶. مؤمنی، ناصر (۱۳۹۲). *روش شناسی نگرش صدرایی به فرایند ادراک‌های عقلی*، *خردنامه صدرا*، شماره ۷۱: ۵-۱۸.
۱۷. نهله غروی نایینی و عبدالله میراحمدی سلوکرونی (۱۳۹۰). *جایگاه عقل در شرح اصول کافی صدرالمتألهین*، *خردنامه صدرا*، شماره ۶۵: ۸۳-۱۰۶.
18. James, W. (1937), *the Will to Believe and other Essays*, in *Popular Philosophy*, USA, Longman.
19. Plantinga, A. (1993). *Warrant And Proper Function*, New York, Oxford University Press.
20. Plantinga, A. (2000), *Warranted Christian Belief*, New York, Oxford, Oxford University Press.
21. Plantinga, A. (1997), *Reformed Epistemology*, in P. I. Quinn & C. Taliaferro (ed), *Acompanion To Philosophy Of Religion*, Black Well.
22. Zagzebski, L. (1993), *Rational Faith*, Catholic Resposes To Reformed Epistemology, Notre Dame, Indiana, University Of Notre Dame Press.
23. Zagzebski, L. (2009), *On Epistemology*, Wadsworth, CanGage Learning.
24. Zagzebski, L. (1996), *Virtue Of The Mind*, Cambridge University Press.